

بررسی و تحلیل دیدگاه انسان شناختی هایدگر درباره فناوری و دلالت های آن در تعلیم و تربیت

نویسندگان: زهره مهدی زاده بیدگلی^۱، محمدحسن میرزا محمدی^{۲*} و اکبر رهنما^۳

۱. کارشناس ارشد تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شاهد

۲. دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه شاهد

۳. دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه شاهد

mirzamohammadi@shahed.ac.ir

* نویسنده مسئول: محمدحسن میرزا محمدی

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی و تحلیل دیدگاه انسان شناختی هایدگر در خصوص فناوری و استنتاج دلالت های آن در تعلیم و تربیت انجام گرفته است. روش مورد استفاده در این پژوهش، "روش تحلیل مفهومی" بوده است. بر اساس هدف و روش تحقیق، سه سوال پژوهشی به این شرح، صورت بندی شده است: الف) نگاه انسان شناختی هایدگر به فناوری چگونه است ب) دیدگاه های موافق و مخالف درباره نگاه انسان شناختی هایدگر به فناوری کدام اند ج) دلالت های تربیتی دیدگاه انسان شناختی هایدگر به فناوری چه می باشند؟ یافته های حاصل از پاسخ به سئوال اول نشان می دهد که: از نظر هایدگر، فناوری از دازاین انسان خارج شده و فرهنگ خاص خود را بر وی حاکم کرده است. هایدگر راه برون رفت از این مشکل را روی آوردن به هنر می داند. یافته های حاصل از پاسخ به سئوال دوم نشان می دهد که: برخی فیلسوفان مانند لیونار و مارکوزه نسبت به دیدگاه تقدیرگرای هایدگر به فناوری موافق هستند و برخی دیگر مانند برگمن، دریفوس، یاسپرس، هابرماس و فینبرگ، با این دیدگاه هایدگر موافق نبوده و آن را تعدیل کرده اند. آنان با کاربرد فناوری در زندگی، با لحاظ شرایطی، موافق هستند. یافته های حاصل از پاسخ به سئوال سوم نشان می دهد که: اگر چه کاربردهای فناوری در تعلیم و تربیت امروز رو به گسترش است لیکن، لازم است در استفاده از این پدیده، اصالت و فردیت شاگردان و معلمان حفظ شود، گستره فناوری در معنای واقعی آن (که شامل هنر هم می شود) مورد نظر قرار گیرد، زبان فناوری گفتمان غالب در تعلیم و تربیت نگردد و شاگردان و معلمان در سیطره فناوری قرار نگیرند.

کلیدواژه‌ها: فناوری، فلسفه، تعلیم و تربیت، انسان، هایدگر

پژوهش های آموزش و یادگیری

(دانشور و هتار)

• دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۰۳/۰۸

• پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۰۲/۰۱

*Scientific-Research
Journal of Shahed
University
Twenty-second Year, No.6
Spring & Summer
2015*

Training & Learning
Researches

دو فصلنامه علمی-پژوهشی

دانشگاه شاهد

سال بیست و دوم-دوره

جدید

شماره ۶

بهار و تابستان ۱۳۹۴

مقدمه

هایدگر یکی از معدود فیلسوفانی است که به مساله فناوری به دیده یک مساله فلسفی نگریسته و آن را موضوع تفکر عمیق فلسفی (وجودی) قرار داده است. وی در فناوری و روح حاکم بر آن، مساله ای " وجودی " یافت که و به بررسی شان وجودی فناوری و ارتباط آن با حقیقت و ربط و نسبت آن با انسان همت گماشته است. نظریه هایدگر در باب فناوری، بخشی از پروژه عام وی در باب تاریخ وجود است. وجود هم چون یک واقعه زمان مند و هم چون به ظهور آمدن خود وجود. بدین سان پرسش از فناوری و ماهیت آن از دیدگاه هایدگر در مرکز پروژه وجودشناسی او قرار دارد و به همین دلیل مستلزم پرسش پدیدارشناختی بنیادین در باب ماهیت آن است [۱].

هایدگر در آغاز پرسش از فناوری، خاطر نشان می کند که ما می خواهیم با فناوری نسبتی ازاد برقرار سازیم و این نسبت ازاد است که همانا اجازه می دهد وجود انسانی ما را به ماهیت فناوری بنمایاند. هدف تحلیل هایدگر آن است که پدیده فناوری را چنان برجسته سازد که افق و حدود آن در نسبت با وجود ادمی عیان گردد [۲].

در خصوص نسبت فناوری از دیدگاه هایدگر با نظریه انسان شناختی حاصل از آن باید خاطر نشان کرد که هایدگر پیوند ناگسستنی انسان با وجود را حقیقی دانسته و از طرفی نیز حیات انسان را با فناوری - نه به عنوان ابزار فناورانه - بلکه به عنوان سرنوشت و تقدیر بشر در ارتباط می داند. از نظر هایدگر در عصر حاضر، انسان غربی در اثر تسلط فناوری و تفکر فناورانه، ذات خود را در خود بنیادی گم کرده و تمام موجودات را موضوع و متعلق به نفسانیات خود قرار داده است [۱].

واکنش هایدگر در قبال فناوری شامل دو گام است : در گام اول، باید به نوعی درمان پدیدارشناختی اشاره کرد. این درمان از نظر هایدگر، همانا مخاطب قرار دادن

^۱. ontological

فناوری از طریق پرسش انتقادی و سپس تلاش برای محدود کردن ادعای گستاخانه فناوری در خصوص کلیت داشتن و مطلق بودنش است. گام دوم از نظر هایدگر اساسی تر است و آن، گسترش و غنی بخشیدن به انکشاف فناورانه است. این شیوه مواجهه با فناوری با مفهوم پوئیس همخوانی دارد و تاکید بر گونه ای نگاه هنرمندانه و شاعرانه به فناوری است [۲].

هایدگر در ریشه یابی معنای فناوری، پیش از بررسی واژه techne که ریشه یونانی فناوری است، به بررسی واژه poiesis که به معنای ساختن، پدید آوردن و تولید کردن است، می پردازد. پوئیس در معنای گسترده اش نه تنها ساختن چیزهای دست ساز می باشد، بلکه پدید آوردن آثار هنری و شعر را نیز دربرمی گیرد. به اعتقاد هایدگر هر گونه ساختن، در واقع همان پدید آوردن، پدیدار کردن و به ظهور رساندن است، از جمله هر نوع ابزارسازی و به کارگیری ابزار نیز در مقوله ساختن جای می گیرد. اما فناوری به هیچ وی فقط ابزار نیست، بلکه قسمی آشکار کردن و آشکار شدگی نیز هست [۳]. بدین ترتیب تخریب یونانی نه تنها شامل کارها و مهارت های پیشه وران و صنعت گران، بلکه هنرهای فکری و هنرهای زیبا را نیز دربر می گیرد. تخریب به معنای پدید آوردن و تولید کردن، امری است شاعرانه و فراتر از فناوری به معنای امروزی کلمه است.

اما از نظر هایدگر، ماهیت فناوری های نوین به نحوی است که به طبیعت نه تنها چون یک منبع انرژی می نگرد، بلکه بر آن است تا بر طبیعت چیره گردد و به نوعی آن را به فرمان آورده و رامش سازد. بدینسان طبیعت مجموعه ای است از نیروهایی که باید مهارگردند و به خدمت گرفته شوند. هایدگر برای توضیح بیشتر معنای فناوری از واژه آلمانی Gestell به معنای قفسه و قالب استفاده می کند، وی ذات تکنولوژی مدرن و رویکرد فناوری نوین را ناشی از نگرش فناورانه می داند که از زمان دکارت آغاز شده است. وی می افزاید: فناوری ماشینی برخاسته از ذات فناوری مدرن

فعالیت است، تلقی و تعریف ابزار گونه و انسان مدار از فناوری است و تصور ابزاری از فناوری، شرط هر گونه تلاش برای برقراری نسبت صحیح انسان با فناوری است.

هایدگر همچنین در بررسی ماهیت فناوری، رابطه آن را با "آله تیا" یا "انکشاف" ربط می دهد، و چون هر فرآوردنی در انکشاف ریشه دارد و فناوری نیز به عنوان نوعی فرآوردنی به حساب می آید، پس لاجرم گونه ای انکشاف از حقیقت است. بدین ترتیب فناوری یک وسیله تنها نیست، بلکه نحوه ایی انکشاف است. چنانچه به این امر توجه کافی شود، قلمرویی کاملاً متفاوت در مورد ماهیت تکنولوژی (فناوری) به روی ما گشوده خواهد شد [5]. چنانچه به رویه انکشاف فناوری توجه گردد، برخلاف تلقی فناوری به مثابه ساخت و تولید، تخته نوعی فرآوری به حساب می آید، به عبارتی فناوری در حیطه ای حضور می یابد که "انکشاف و عدم استتار" که همانا قلمرو آله تیا و حقیقت است در آن رخ می دهد. انکشاف حاکم در فناوری مدرن به زعم هایدگر نه تنها با پوئسیس که امری شاعرانه است همخوانی ندارد، بلکه خود نوعی تعرض است. عنصر دیگر فناوری که همانا انضباط و به نظم درآوردن است نیز به مفهوم در افتادن با طبیعت، و تعرض به آن محسوب می گردد.

مفهوم گشتل آلمانی در اشاره به ماهیت فناوری از دیدگاه هایدگر از نظر معنای لفظی به اسکلت بندی، چارچوب بندی و شبکه بندی ترجمه شده است. گشتل همانا امر گردآورنده ی تعرض آمیزی است که انسان را مخاطب قرار می دهد و طبیعت و انسان را به معارضه می خواند تا امر واقع را به نحوی منضبط به منزله منبع لایزال به کشف آورد. گشتل عبارت است از نحوی انکشاف که بر ماهیت تکنولوژی جدید استیلا دارد و خود به هیچ وجه امری تکنولوژیک نیست. پس امر

است که آن نیز چیزی جز ذات متافیزیک مدرن یعنی متافیزیک دکارتی - نیست، با کار دکارت تکیه گاهی که کلیسا نماینده و پاسدار آن بود، از میان رفت و انسان چون "سوژه" (یعنی شناسنده)، جانشین آن شد [3].

نقد هایدگر به دکارت از آن جهت است که دکارت جهان را بر زمینه ی مکانی و چون امری گسترده می بیند و بنیاد آن را رویاروی اندیشندگی قرار می دهد؛ چنانچه در نتیجه آن دکارت جهان را بصورت جهانی فیزیکی، کمی و اندازه گرفتنی می داند. چنین جهانی با جهان انسان هایدگر سنخیت و قرابتی ندارد، چرا که جهان هایدگر همانا جهان زندگانی است که خود وجهی از بودن "دازاین" است. جهان نگری فیزیکی و ریاضی دکارت زمینه و پیشینه فناوری در دوران مدرنیته را ریخته است، به نحوی که از نگاه فناورانه باید بر طبیعت چیره شد و آن را به مدد نیروی خرد و علم به فرمان آورد.

هایدگر "در چارچوب آوردن" و "شکل دادن" را نوعی فرمانروایی فناوری دانسته و فناوری در این معنا را به جهت دگرگون سازی و دخل و تصرف در هر امری، نوعی کمک به غفلت آدمی از بودن و هستی می داند. از دیدگاه هایدگر چون ذات فناوری، خود فناورانه (تکنولوژیک) نیست، ژرف اندیشی پیرامون ذات فناوری باید در قلمرویی صورت گیرد که از یکسو خویشاوند فناوری باشد و از سوی دیگر و همزمان با آن تفاوت بنیادی داشته باشد. این قلمرو همانا قلمرو هنر است [4].

به نظر هایدگر فناوری به هیچ روی امری خنثی نیست، وی گفته است، اگر فناوری را امری خنثی تلقی کنیم، بدین معناست که خود را به بدترین صورت تسلیم آن کرده ایم، چرا که چنین تصویری از فناوری که امروزه خریداران زیادی هم دارد، چشم ما را به کلی بر ماهیت فناوری می بندد [5] بدینسان آن تصور رایج از فناوری که گفته می شود، فناوری نوعی وسیله و یا

3. revealing
4. concealing

1. subjectum
2. Dasien

که باید مورد بهره‌برداری هرچه بیشتر قرارگیرد تلقی می‌نماید.

جهان از دیدگاه فناورانه به گونه‌ای تحول تاریخی درنحوه نگرش به طبیعت است. طبیعت به عنوان امکانی معین برای بهره‌برداری ظهور می‌کند. آن چه قبلاً به عنوان سلطه طبیعت بر انسان به شمار می‌آمد، معکوس می‌شود و اکنون این انسان است که از طریق فناوری بر طبیعت تسلط می‌یابد. هایدگر می‌افزاید: بشر(انسان) از آنجا که فناوری را به پیش می‌راند، در امرنظم بخشیدن به عنوان نحوه‌ای از انکشاف شرکت می‌جوید [۴]. همچنین به نظر هایدگر، علم جدید به طور فناورانه تجسم یافته است. علم جدید با نحوه تفکر خود، طبیعت را به عنوان شبکه‌ای از نیروهای محاسبه‌پذیر دنبال و تسخیر می‌کند. به عبارتی وجه غالب انکشاف جهان همانا وجهی فناورانه است.

احیای بنیادی تخته به وسیله هنر یکی از واکنش‌های اساسی است که در سراسر تأکیدهای هایدگری دیده می‌شود. هایدگر بر تفکر اصیل شاعرانه در مقابله با هجوم بی‌امان نگرش فناورانه تأکید می‌کند. به نظر وی نحوه انکشاف هنری، به عنوان همتای مشابه تخته به مثابه امری فناورانه، راه‌های نوینی را برای "بیان وجود" می‌گشاید، درحالی که از بنیاد با تخته به عنوان امری فناورانه تفاوت دارد. هایدگر در اشاره به مفهوم هنر در عهد باستان می‌پرسد که هنر در آن زمان چه بود؟ و پاسخ می‌دهد، در آن دوره کوتاه ولی با شکوه، هنر نام ساده و بی‌پیرایه تخته را با خود حمل می‌کرد. زیرا هنر، انکشافی به شمار می‌آمد که فرا می‌آورد و حضور می‌بخشید و به همین دلیل به ساحت پوئسیس تعلق داشت و سرانجام این که هنر در دوران باستان انکشافی بود که بر همه هنرهای زیبا از درون استیلا داشت، این استیلا بر شعر و هر چیز شعری که پوئسیس نامیده می‌شد اعمال می‌گردید. چنان که هایدگر گفته است: "شاعرانه می‌زید آدمی بر این زمین" [۴]. بدینسان فناوری و هنر در آن دوره شکوه و شکوفایی خود در

صرفاً ابزاری، یعنی تعریف صرفاً انسان مدار تکنولوژی علی‌الاصول بی اعتبار است [۵]. گشتل یا همانا ماهیت حقیقی فناوری از دیدگاه هایدگر، به عنوان معارضه‌ای که انضباط را برمی‌انگیزد، آدمی را به سوی نوعی انکشاف حوالت می‌دهد. پس گشتل حوالت تقدیر است. تقدیر انکشاف، همواره حاکم بر آدمی است.

بدینسان ماهیت فناوری جدید در تمامیت خود در گشتل نهفته است. پس وقتی به ماهیت فناوری توجه می‌کنیم، آنگاه گشتل را همچون تقدیر انکشاف تجربه می‌کنیم. از طرفی فرمانروایی گشتل در روزگار کنونی بشر را مور تهدید جدی قرار داده است، که به سبب آن امکان دارد آدمی نتواند در مسیر انکشاف اصیل‌تری قرارگیرد. گشتل به مثابه ماهیت فناوری امری است که استمرار می‌یابد و به عبارتی گشتل در حقیقت تقدیری است که همه چیز را در انکشاف تعرض‌آمیز گردمی‌آورد و همین گشتل است که بشر را تهدید می‌کند تا به انضباط به عنوان تنها راه تصور پذیر انکشاف توسل جوید و در نتیجه در معرض خطری قرار گیرد که ماهیت آزاد خود را تسلیم نماید. بدینسان ملاحظه می‌گردد که از نگاه هایدگر پرسش از فناوری همانا پرسش از منظومه‌ای است که در آن انکشاف - استتار، یعنی حضور یافتن حقیقت به وقوع می‌پیوندد. از طرفی حضور یافتن فناوری، انکشاف را مور تهدید قرار می‌دهد و آن را با این امکان تهدید می‌کند که هر انکشافی در انضباط به تحلیل می‌رود و همه چیز خود را صرفاً در عدم استتار منبع لایزال عرضه می‌کند [۵].

به نظر هایدگر، ما آدمیان به جهت اشتغال خاطر تمام عیارمان به فناوری، قادر نیستیم ماهیت حقیقی فناوری را تجربه کنیم، همچنانکه بخاطر اشتغال خاطر افراطی به مسائل زیبایی‌شناختی، خود امر هنری را تجربه نمی‌کنیم. هایدگر در اشاره به خصوصیت انکشافی فناوری، انکشاف حاکم بر فناوری مدرن را نوعی تعرض می‌داند. تعرضی که طبیعت را در برابر خواستی نامعقول قرار می‌دهد. این امر جهان را به مثابه‌ای منبعی از انرژی

واژه تخته گردآمده و هر دو منادی رستگاری و جستن از خطر به حساب می آمدند.

هایدگر سابقه فناوری نوین کنونی را به عصر دکارت مربوط دانسته و خاطر نشان می کند که فیزیک و نگرش ریاضی - فیزیکی مبشر فناوری کنونی است. علم نیز تحت چنین وجهی به عنوان " افزار " ضروری فناوری به حساب می آید. در این ساحت علم به وسیله معرفتی تبدیل می گردد که منشأ قدرت ماست. به عبارتی علم خصلت " بیکنی " به خود می گیرد. و بالاخره هایدگر گفته است: " فناوری همچون انکشاف جهان به عنوان منبع لایزال، شرط و بنیاد وجودی (انتولوژیک) علم جدید است ". هایدگر نگرش فناورانه امروزی را مقابل دیدگاه یونانیان قرارداده و معتقد است که یونانیان باستان در عینیت بخشیدن به هستی پیش قدم بودند، یعنی آنان بودند که اشیاء ثابت و قابل تمییز را از حضور احاطه کننده ای که خودِ هستی بود جدا کردند. ولی اتفاق اصلی در دوران معاصر حادث شده است که در اثر نفوذ نگرش فناورانه و ظهور هر چه بیشتر سیطره فیزیک و ریاضی، اشیاء و پدیدارها فقط از جهت کمی محض و قابل اندازه گیری مورد بررسی قرار می گیرد. این طرز تفکر آشکارا از آموزه دکارتی سرچشمه می گیرد که اعلام داشت که وجه بارز و ذات اشیاء - همانا بسط و گستردگی - است. بدین ترتیب حقیقت چیزی می شود که استنباط آن بدون وسایل ساخته شده توسط بشر ناممکن می گردد. به قولی فیزیک تبدیل می گردد به علم خواندن عقربه های دستگاه های اندازه گیری، و حقیقت آن اساساً متکی به دستگاه های ساخت بشر و زیر سلطه و نظارت آدمی قرار دارد [۴].

و نهایت اینکه به نظر هایدگر، در هر دوره ای، تصویری از هستی وجود دارد، به عبارتی، هر دوره ای از زندگانی حامل تصویر و تصویری از هستی است. تاریخ نیز در بردارنده تصورات دورانی پی در پی هستی است که در درون چارچوب آن آدمی جزئیات زندگانی خود را می سازد و می پردازد.

به تدریج که طبیعت بر اثر گسترش فناوری ناپدید می گردد، آنچه از دست می رود احساس هستی به مثابه حضور است. حضوری که منزلگاه شاعران است. در جهان امروزی و در سایه نگرش فیزیکی و سلطه نگرش فناورانه، ابهت، سرّ آمیز بودن و حرمت گذاری به طبیعت از اطراف ما رخت بر بسته و ناپدید شده است. هایدگر و شاعران در چنین زمانه ای به عنوان دو خویشاوند نهایی در برابر جهان امروزی قرار گرفته اند و به قول " بارت " [۶] در پایان راهرویی دراز شب، رگه نوری را در آستانه در به چشم می بینند و بدان امید بسته اند [۶].

با توجه به مراتب فوق، مساله اصلی پژوهش حاضر، بررسی و تحلیل دیدگاه انسان شناختی هایدگر در خصوص فناوری و استنتاج دلالت های آن در تعلیم و تربیت می باشد.

سوال های پژوهش

۱. نگاه انسان شناختی هایدگر به فناوری چگونه است؟
۲. دیدگاه های موافق و مخالف درباره نگاه انسان شناختی هایدگر به فناوری کدام اند؟
۳. دلالت های تربیتی دیدگاه انسان شناختی هایدگر به فناوری چه می باشند؟

روش پژوهش

روش مورد استفاده در تحقیق حاضر، " روش تحلیل مفهومی " ^۲ می باشد. هدف روش تحقیق مفهومی یا تحلیل فلسفی، عبارت است از فهم و بهبود بخشیدن به مجموعه مفاهیم یا ساختارهای مفهومی که ما بر حسب آن ها تجربه را تفسیر می کنیم، مقاصد را بیان می کنیم، مقاصد را بیان می داریم، مسائل را ساخت بندی می کنیم، و پژوهش ها را به اجرا در می آوریم [۷].

به این ترتیب، در تحقیق حاضر، به تحلیل مفهوم

1. Barrett. W

2. conceptual analysis

این ترتیب، در این تحقیق، گام‌های انجام تحلیل مفهومی (از نوع تفسیر مفهوم) به ترتیب زیر، طی شده است: [۹]

الف) در ابتدا، مفهوم فناوری در قالب اصطلاح گشتل مورد شناسایی و تحلیل قرار گرفت و حدود و دامنه بافت‌های جمله‌ای آن تعیین گردید، ب) سپس مفهوم فناوری یا گشتل در افق پدیدارشناختی اش و نسبت آن با نظریه وجودشناختی هایدگر قرار داده شد و گشتل به عنوان تقدیر بشری و نه صرفاً امر فناورانه مورد تحلیل و تفسیر قرار گرفت، ج) در مرحله بعد مواردی که استفاده از واژه گشتل به صورت مناسب و منطبق با سایر دیدگاه‌های هایدگر به کار رفته بود، آورده شد. مانند دیدگاه انسان‌شناختی خاص وی، که در قالب مفهوم دازاین مطرح شده و کل معناداری را از آن می‌توان استنباط کرد، د) در مرحله بعد، پژوهش‌گر باید پس از دست‌یابی به نتایج نظری موقت، به جستجوی موارد متناقض یا "مثال‌های نقضی" جهت آزمون فرضیات خود پردازد. در تحقیق حاضر نیز، برخی از موارد تناقض‌گویی هایدگر در خصوص فناوری و نسبت آن با انسان‌شناسی وی به طور ضمنی پرداخته شد (به عنوان مثال، در جایی که فناوری به عنوان ابزاری در تحلیل‌های هایدگری به کار گرفته می‌شود). ه) از آن جایی که تحلیل مفهومی ناظر بر فراهم کردن تبیین صریح و روشن از معنای یک مفهوم به منظور توضیح دقیق ارتباطات آن با سایر مفاهیم می‌باشد، در این مرحله، تبیین‌های مربوط به مفهوم فناوری در دیدگاه‌های ابزارانگاران و تقدیرگرایانه مورد نقد و تبیین قرار گرفته و نسبت آن با نظریه انسان‌شناختی هایدگر تبیین گردید. به ویژه در این مرحله، نظرات موافقان و مخالفان هایدگر در باب فناوری، در مواردی که به عنوان موارد متناقض آورده شد. و) در نهایت، در گام پایانی تحقیق، دلالت‌های تربیتی دیدگاه هایدگر در خصوص فناوری و نسبت آن با نظریه انسان‌شناختی وی

۶. counter examples

"فناوری" از دیدگاه هایدگر پرداخته شده، موارد استفاده و شرایط و ابعاد واژه گسترده تر و از نظر معنا عمیق تر "گشتل" آلمانی که در اشاره به فناوری از دیدگاه هایدگر، در آثار خود او و مفسران و شارحان نظریه وی آمده، مورد تحلیل مفهومی قرار گرفته است.

روش تحقیق تحلیل مفهومی، خود به سه صورت اصلی قابل اجرا است که شامل "تفسیر مفهوم"، "مفهوم پردازی"، و "ارزیابی ساختار مفهوم" می‌باشد [۷]. در تفسیر مفهوم، هدف پژوهشگر، دست یافتن به تفسیر عینی قابل دفاع از یک اصطلاح که آن هم مستلزم فهم معتبری از استفاده یا معنای آن در زبان عادی است، می‌باشد. در مفهوم پردازی، مفاهیم نوین ایجاد می‌گردد، به خصوص در مواقعی که مفاهیم موجود دارای ابهام باشد و نیازمند مفهوم پردازی جدید باشند. به عنوان مثال، "هرست"، "مفهوم جدیدی از" تربیت آزاد" ارائه نمود و این ارمان به غایت مبهم را دقیق تر نمود [۸]. در ارزیابی ساختار مفهوم، علاوه بر فهم، ساختار مفهومی زیرساز یک نظریه، الگو، برهان، یا یک برنامه پژوهشی مد نظر است، تعیین کفایت یک ساختار مفهومی برای استفاده در یک تحقیق تربیتی نیز جزء غایات آن به حساب می‌آید.

در تحقیق حاضر، که هدف آن واکاوی معنا و ماهیت فناوری از دیدگاه هایدگر بر اساس دیدگاه انسان‌شناختی وی، و استنتاج دلالت‌های تربیتی آن با می‌باشد، از میان انواع روش‌های تحقیق مربوط به تحلیل مفهومی، از تفسیر مفهوم استفاده شده است. چرا که هدف اساسی تحقیق، در وهله اول، دستیابی به تفسیری عینی و قابل دفاع از اصطلاح فناوری و نسبت آن با دیدگاه انسان‌شناختی هایدگر، و در وهله دوم، استنتاج و استخراج دلالت‌های تربیتی آن دیدگاه می‌باشد. به

1. concept development

2. concept interpretation

3. conceptual structure assessment

4. Hirst

5. liberal education

مورد استنتاج قرار گرفت

"تصوری"² در انسانی که در نقش فاعل شناسا قرار می گیرد.

یافته ها

سوال اول تحقیق: نگاه انسان شناختی هایدگر به فناوری چگونه است؟

از دیدگاه هایدگر، انسان که به ذات خود، نگهبان و شبان هستی است و یا همسایه هستی و وجود است، آن گاه که بر هستی می شورد تا سرور هر آنچه هست باشد از خود و از ریشه و بنیاد خویش دور می گردد و با خود بیگانه می شود. فناوری مدرن پیامد این نگاه سروری و برتری جویانه است. به نظر هایدگر نسبت انسان با تکنولوژی نمی تواند ختنی و بی طرف باشد و بی طرفی و ختنی انگاشتن آن نخستین خطری است که ما را از پی بردن به ذات فناوری باز می دارد.

هایدگر نتیجه و پیامد فلسفه دکارت را، به کانون آوردن مفهوم انسان در دوران مدرن دانسته و همین مسئله موجب دگرگونی ذات انسان مدرن گردیده است. به تعبیر هایدگر انسان با چنین دیدی، خود را چون بنیاد می بیند که باید آنها را بشناسد و بر آنها چیره گردد [۳]. چنین است که انسان میزان و معیار هر گونه شناخت، یقین، حقیقت و بودن می گردد. به تعبیر او پیامد چنین تفکری به "خود- بنیاد انگاری" می انجامد و هنگامی که این امر از "من" به "ما" گسترش پیدا کرد، و سامان و سازمان خاصی به خود گرفت، با به کارگیری فناوری، خود قدرتی می گردد در جهت استیلای آدمی بر جهان که همانا خود گونه ای "نهیلیسم"³ یا پوچ انگاری است.

این در حالی است که برای یونانیان، انسان، سوژه به معنای بنیاد نبود، بلکه از زمانی این طرز نگاه به وجود آمد که جهان به صورت تصویر برای آدمی درآمد و این اتفاقی بود که در دوران مدرنیته صورت گرفت. در حالی که برای یونانیان همانا بودن است که خود را نمایان می کند و حقیقت در نمایان شدگی بودن است نه

هایدگر سوژه شدن انسان و تصویر شدن جهان را دو رویداد به هم وابسته و پیوسته تلقی کرده و می افزاید: آن گاه که انسان به صورت سوژه در می آید، جهان نیز تصویر می شود. به گفته وی "انسان گرایی"³ نیز آن گونه تفسیر فلسفی است که توضیح و ارزیابی هر آن چه هست را از دیدگاه انسان و در نسبت با او می بیند، که خود نتیجه و پیامد جهان نگری دوران نو بوده و از بنیاد با روح یونانی و حتی با روح حاکم بر قرون وسطی سازگاری و همخوانی ندارد.

هایدگر در روشننگری بیشتر رابطه و نسبت فناوری با انسان، ظهور و بروز فناوری را به ظهور بودن برگردانده و معتقد نیست که فناوری به تمامه ساخته و پرداخته انسان باشد، بلکه این بودن یا بهتر است گفته شود روال بودن است که تعیین کننده فناوری و حتی خود ذات فناوری است. در این راستا بودن برای نمایان شدن بیش از هر چیز نیازمند انسان است. برتری و والایی انسان در آن است که به ذات و گوهر بودن تعلق دارد و واسطه ظهور بودن در حقیقت خویش است.

جهان انسان هایدگر، همانا جهان زندگانی است که جنبه ای از بودن دازاین است. این جهان نقطه مقابل تصور دکارت از جهان است که جهانی است که بر زمینه ریاضی و فیزیک استوار است و پرداختن به آن بیشتر نظری و از دیدگاه خرد می باشد که فناوری دوران مدرنیته نتیجه چنین نگرش و جهان بینی است. واقعیت زندگانی انسان در فاصله گرفتن، نگرستن، سنجیدن و اندازه گرفتن نیست (اموری که باعث رشد نگرش فناورانه شده و خود از دستاوردهای فناوری است)، بلکه در تماس نزدیک اوست با چیزهایی که درمیانش گرفته اند و با آنها دمساز و همنشین است.

به نظر هایدگر تصور ابزاری از فناوری، شرط هر

². representation

³. humanism

¹. nihilism

آزاد (یا اصیل) است. چنین نسبتی در درون خود دامنه‌ای از امکانات را فرا روی انسان قرار می‌دهد که امکان خطر کردن را هم شامل می‌شود. انسان با قرار گرفتن در میان این امکانات، از درون تقدیر در معرض خطر قرار می‌گیرد، تقدیر انکشاف در همه وجوه خود و از جمله با خطر روبرو می‌گردد. واکنش دیگر هایدگر در صورت بندی انسان با فناوری، روی آوردن انسان به شعر به منزله واکنشی است به عصر فناوری به عنوان امری انتولوژیک (وجود شناسانه). از نظر انتولوژیک، فناوری یا به سخن دیگر ماهیت فناوری، نحوه معینی از تجربه کردن، و ایجاد گونه‌ای نسبت است، نوعی سامان بخشیدن به نحوه‌ای است که آدمیان با جهان طبیعی نسبتی برقرار می‌کنند [۱۰].

هایدگر تأکید می‌کند که آدمی آفریده‌ای که جهان طبیعت را زیر و رو کرده و تغییر صورت دهد نیست، بلکه او باغبان هستی است، آفریده‌ای است که با دقت از هستی در تمام جلوه‌های پرستاری و پاسداری می‌کند. در حالی که فناوری درست در نقطه مقابل این ویژگی‌ها قرار دارد و در پی تغییر صورت جهان طبیعت است. اولی مهندس و دومی شاعر است. توصیه هایدگر در برابر جنون " تغییر دادن چهره هستی و مهندسی کردن آن توسط فناوری"، "به حال خود گذاردن" است، به حال خود گذاردن عبارت است از این که شخص "انسان" خود را تسلیم سیطره هستی و حضور تمام اعیار آن کند. به عبارت دیگر هستی فقط هنگامی خود را بر آدمی مکشوف می‌سازد که آدمی با چشم پوشیدن از دعاوی ترسناک اراده بر عمل (که معمولاً ناشی از فشار و جبر فناوری است)، خویشان را تسلیم حضور و اسرار اشیاء کند [۱۰].

حقیقت فقط از طریق آزادی امکان پذیر است، به ویژه آزادی به حال خود واگذاردن. آزادی امکانی است که در خود هستی تعبیه شده و از هستی آدمی سرچشمه می‌گیرد و خویشاوند و هم‌نشین هستی است. به نظر هایدگر واقعیت حاکم و اصلی زمانه ما آشنایی با فنون

گونه تلاش برای برقراری نسبت صحیح انسان با فناوری است. وی می‌افزاید باید تلاش کرد تا فناوری را از لحاظ فکری دست‌آموز خود کنیم، و بر آن مسلط شویم. وی می‌افزاید، امروزه بشر چنان قاطعانه و یکسره در خدمت معارضه طلبی با گشتل (فناوری) قرار گرفته است که دیگر خود را مخاطب خطاب گشتل نمی‌یابد و نمی‌داند که او به چه اعتباری از درون ماهیتش به حضور آمده است [۴]. فرمانروایی گشتل بشر را آن چنان مورد تهدید قرار داده است که به سبب آن امکان انکشاف اصیل تر برای انسان محال گشته است. گشتل بشر را واداشته است تا به انضباط به عنوان تنها راه تصور پذیر انکشاف توسل جوید و در نتیجه در معرض این خطر قرار گیرد که ماهیت آزاد خود را تسلیم کند.

هایدگر واکنش انسان در برابر فناوری را منوط به آن می‌داند که در مورد پیدایش فناوری تأمل ورزیم و با تذکر و یادآوری از آن مراقبت به عمل آوریم. در این راستا به جای آن که مبهوت امر فناورانه شویم، باید توجه خود به امری که در فناوری حضور می‌یابد معطوف نمائیم. تا زمانی که فناوری را به عنوان ابزار صرف در نظر بگیریم، اسیر نیاز سلطه بر آن باقی می‌مانیم و در نتیجه بی‌خبر از فناوری به پیش می‌رانیم. تصور رایج از فناوری که بنابر آن فناوری وسیله و فعلیتی انسانی است، تعریف ابزاری و انسان مدار از تکنولوژی (فناوری) است [۵]. چنین تعریفی از فناوری مستلزم آن است که رابطه انسان با امر فناورانه صرفاً اختراع " فاعلی " باشد و به مثابه ابزاری خنثی عمل نماید.

در نظر هایدگر نسبت فناوری با انسان، نسبتی وجودی است و در نتیجه حدود آن با خصوصیات تعیین می‌شود که خصلت امر وجودی را مشخص می‌نماید. هایدگر واکنش‌های ممکن انسان نسبت و در برابر فناوری را از اطاعت کورکورانه تا عصیان علیه او می‌داند که هر دو راه افراط و تفریط است. راه میانه‌ای هم وجود دارد که مورد تأکید هایدگر است و آن نسبت

طبیعتش خنثی نیست و حاوی ارزش‌های فرهنگی و اخلاقی خاصی است. از مدافعان رویکرد ابزارگرا، می‌توان به " برگمن"^۳ اشاره کرد. وی بین فناوری مدرن و پست مدرن فرق می‌گذارد.

به نظر برگمن [۱۲]، فناوری مدرن با سرسختی و نظارت دقیق بر مقاومت طبیعت فایق می‌آید و ساختارهای عظیم صنعتی ایجاد می‌کند. در عوض، فناوری پست مدرن انعطاف پذیر و انطباق پذیر است. این فناوری، از صنایع تولیدی به سوی خدمات گام برداشته است. مساله عصر پست مدرن، عینیت بخشیدن و بهره‌کشی تمام عیار از طبیعت نیست بلکه حذف اشیاء طبیعی و جایگزین مشابهی برای آنها است که کاملاً در کنترل ما باشد. بر این اساس، برگمن معتقد است که فناوری تقدیر آدمی نیست و وضعیت فناورانه موجود، حاصل انتخاب های آدمی است.

دیدگاه هایدگر درباره فناوری تقدیرگرا است. وی [۴] عقیده دارد فناوری نوین، ماهیتی متفاوت از فناوری قدیم دارد. او در تبیین این موضوع، با مرتبط کردن بودن به زمان، معتقد است که در طول دوره های تاریخی مختلف، درک آدمی از بودن تغییر کرده و امروز درک او از بودن، درک فناورانه است. هایدگر درک فناورانه از هستی را تقدیر آدمی شمرده و به برون رفت از این وضعیت خوش بین نیست [۱۳].

از میان کسانی که به دیدگاه تقدیرگرای هایدگر نزدیک هستند، می‌توان از " لیوتار"^۴ و " مارکوزه"^۵ نام برده. لیوتار [۱۴] با بررسی وضعیت دانش در شرایط پست مدرن معتقد است که با دگرگونی های حاصل از فناوری، دانش اهمیت خود را از دست داده و چون کالا دست به دست می‌شود. وی می‌گوید: در شرایط پست مدرن، دانش به اطلاعات کاهش پیدا کرده و آموزش نیز با هدف ترجمه موضوعات و نمودها به زبان اطلاعات و

(فناوری) بوده و تمام ملل در تلاشند که پیرامون خود سطله فنی را مستقر سازند. آدمی حکومت بر اشیاء را مستقر ساخته است و این نوع حاکمیت واقعیت اساسی تاریخ کنونی بشریت محسوب می‌گردد [۱۰]. این تسلط بر اشیاء به آدمی اجازه می‌دهد که بیش از پیش در محیطی مصنوعی و سراپا انسانی ناشی از فناوری زیست کند. به زعم هایدگر، در اثر نفوذ فناوری، آن چه که به تدریج نابود می‌گردد، و آن چه از دست می‌رود، احساس هستی است، هستی به مثابه حضور، قلمرویی که منزلگاه شاعران است.

هایدگر همچنین معتقد است که فناوری یک وسیله صرف نیست، بلکه نحوه ای انکشاف در ساحت حقیقت است و نوعی تعرض به طبیعت به منظور استخراج و ذخیره کردن منابع محسوب می‌گردد [۱۱]. در نظر هایدگر فناوری نحوه ای از انکشاف حقیقت بر انسان مدرن است که به سبب آن نگاه انسان مدرن به هستی و آدمی عوض می‌شود. گشتل که اساس فناوری از دیدگاه هایدگر را می‌سازد، رویه ای است که انسان را به انکشاف و انضباط بخشی فرا می‌خواند.

بدین ترتیب مشخص می‌گردد که به نظر هایدگر فناوری شیوه خاص ارتباط با اشیاء است. فناوری صرفاً یک وسیله نیست، بلکه با مقوله حقیقت ربط وثیقی دارد، فناوری مدرن به جهت میل به سروری و برتری بر چیزها، اجازه نمی‌دهد که امور آن گونه هستند، عیان گردند. لذا استیلائی فناوری باعث سلب جنبه وجودی و هستی شناسانه اشیاء می‌گردد.

سوال دوم تحقیق: دیدگاه های موافق و مخالف درباره انسان شناختی هایدگر به فناوری کدامند؟

دیدگاه های مختلف درباره فلسفه فناوری را می‌توان در قالب دو رویکرد " ابزارگرایی"^۱ و " تقدیرگرایی"^۲ دسته بندی کرد. در رویکرد ابزارگرا، فناوری از نظر ارزشی خنثی و در رویکرد تقدیرگرا، فناوری برحسب

³. Borgman

⁴. Lyotard

⁵. Marcuse

¹. instrumentalism

². determinism

"[۱۵] اشاره کرد.

از نظر او، فناوری نوین از دیدگاه هایدگر، از یک سو آخرین مرحله فهم غرب از بودن است. گویی انسان غربی، آگاهانه آن را پدید آورده و گسترش داده است. از سوی دیگر، هایدگر می گوید: با تثبیت ذات فناوری نوین، آدمی به سوژه، و جهان به ابژه بدل شده است. از این رو، نه تنها ذات فناوری نوین به فهم و بهره کشی سوژه از ابژه بستگی ندارد، بلکه نسبت امروزی سوژه به ابژه، نتیجه ذات فناوری نوین است. بنابراین، حتی سوژه نیز نمی تواند در برابر رشد گسترش فناوری نوین مقاومت کند. لذا "هایدگر" گاه فناوری نوین را نتیجه نگاه و نگرش فیلسوفانی چون دکارت، و گاهی هم تقدیری تاریخی می داند که علت و عامل تعیین کننده آن، همانا خود "بودن" است. او در این راه تا آن جا می رود که می گوید خود بودن است که چون فناوری نمایان شده است [۳].

برخی از فیلسوفان نیز نگاه انسان شناختی هایدگر به فناوری را تلطیف کرده اند که از میان آنها می توان به " یاسپرس"^۲ و "هابرماس"^۳ اشاره کرد. یاسپرس با نقد نگاه علمی، ابزاری و فناورانه بر این باور است که در جوامع فناورانه امروزی، آدمی به ابزاری سودمند و فرمان بر تنزل می کند. به باور او راه برون رفت از این وضعیت، آگاهی به قلمرو و حدود علم و فناوری و محدود کردن فناوری به چنین قلمرویی است [۳]. به نظر یاسپرس، مسائل انسانی از سنخ امور ارزشی و هنجاری هستند و فناوری به "هست‌ها" مربوط می شود. بر این اساس، حاکمیت فناوری نمی تواند از قلمرو طبیعت به حوزه مسائل انسانی و اجتماعی گسترش یابد.

هابرماس نیز در خصوص گستره بهره گیری از فناوری نوین هشدار می دهد و در جستجوی راهکاری برای محدود کردن قلمرو کاربرد آن است. به نظری،

فناوری صورت می گیرد. در چنین شرایطی لیوتار از "بحران مشروعیت دانش" سخن می گوید و معتقد است در حال حاضر، "کارایی" معیار مشروعیت بخشی به دانش محسوب می شود، اما این معیار خود برآمده از طبیعت فناوری اطلاعات است و از این رو گویی آن چه حاصل طبیعت فناوری است، می خواهد به رشد و گسترش آن مشروعیت بخشد و بنابراین چنین سازوکاری همانند سازوکار نظام های خود تنظیمی است و در نتیجه مشروعیت دانش با بحران روبروست.

مارکوزه [۱۵] از سرکوب آدمی در وضعیت فناورانه امروزه سخن می گوید. وی با استفاده از اصطلاح "نظام فناورانه" و با نگرشی تقدیرگرا، همچون هایدگر، بر این باور است که در شرایط فناورانه موجود، ارزش‌ها و معیارهای مشخصی که هم سو با گسترش فناوری می باشند، مشروعیت یافته است. لذا هر چه در مقابل این ارزش‌ها قرار گیرد، سرکوب می شود. روند موجود از فرد می خواهد با پذیرش نظام فناورانه موجود، وظیفه خود یعنی کمک به چرخه انباشت، توزیع و مصرف را انجام دهد و اگر او چنین نکند، از سوی نظام فناورانه به حاشیه رانده می شود. از این نظر رفتار فرد زمانی ارزشمند است که کارکرد خود را که حمایت از نظام فناورانه موجود است، به گونه ای شایسته انجام دهد. هدف رفتارهای فرد، حفظ نظام اجتماعی فناورانه است و او آزاد و مستقل نیست. بنابراین نظام فناورانه موجود، آگاهی فرد را محدود کرده و شرایط انفعال و ناتوانی از یک سو و سلطه و سرکوب از سوی دیگر را فراهم می کند.

اگر چه لیوتار و مارکوزه، دیدگاه انسان شناختی هایدگر در خصوص فناوری را تایید کرده و با آن موافق می باشند، لیکن علاوه بر برگمن، که دیدگاه تقدیر گرای هایدگر در خصوص فناوری را مورد تجدید نظر قرار داده است، برخی دیگر از منتقدان به بازنگری دیدگاه تقدیرگرایانه هایدگر درباره ویژگی های ذاتی فناوری پرداخته اند که از جمله آن ها می توان به "دریفوس

1. Dryfus

2. Jaspers

3. Habermas

و دست آوردهای مختلف آن استفاده می کند. موارد استفاده فناوری در تعلیم و تربیت، فراوان و متنوع شده است به گونه ای که در تدریس و یادگیری، پژوهش، مدیریت آموزش و ... این پدیده به کار می رود.

بر اساس این مراتب، مساله این است که بر اساس دیدگاه انسان شناختی هایدگر، استفاده از فناوری در تعلیم و تربیت چه سرنوشتی پیدا می کند. آن چه در ادامه می آید، دلالت های تربیتی است که با نظر به دیدگاه هایدگر احصاء شده و بیان می گردد.

الف) در کاربرد فناوری در تعلیم و تربیت، قبل از هر چیزی، لازم است که نسبت انسان با فناوری مشخص شود: همان گونه که در بخش های قبلی گفته شد، هایدگر معتقد است تصور ابزاری از فناوری، شرط هر گونه تلاش برای برقراری نسبت صحیح انسان با فناوری است. به نظر او، باید تلاش کرد تا بر فناوری چیره شد. هایدگر معتقد است که باید با فناوری نسبت آزاد (اصیل) برقرار کرد تا دامنه ای از امکانات، پیش روی ما گشوده شود. این امر زمانی ممکن است که از فناوری، تصویری ابزاری حاصل شود. از نظر هایدگر، انسان با تمام وجود خود، در هستی و با آن است، فناوری نباید موجب آن گردد که انسان از همه هستی فاصله بگیرد و نسبت به آن احساس برتری جویانه پیدا کند. نسبت انسان با فناوری، نباید به خود- بنیاد انگاری انسان منجر شود. برتری و والایی انسان در آن است که به ذات و گوهر بودن تعلق دارد و واسطه ظهور بودن، در حقیقت خویش است. جهان انسان از نظر هایدگر، همانا جهان زندگانی است که جنبه ای از بودن دازاین است.

بر اساس مراتب فوق، می توان گفت: آن چه هایدگر در تعلیم و تربیت بر آن تاکید می کند آن است که "اصالت" و فردیت شاگرد و معلم در استفاده از فناوری تحت الشعاع قرار نگیرد. بر این اساس است که می توان تعلیم و تربیت مورد نظر هایدگر را "تعلیم و تربیت اصیل"⁴ نامید. در این نوع تربیت، تمام وجود

اگر منطق فناورانه، به قلمرو اجتماعی گسترش پیدا کند، علم و فناوری، مانند ایدئولوژی آشکار می شود. از دیدگاه هابرماس، راه برون رفت از فن سالاری، محدود کردن منطق فناورانه به قلمرو فناوری و جلوگیری از گسترش چنین منطقی به قلمرو زندگی اجتماعی آدمی است [۱۵].

"فینبرگ"^۱، از اندیشمندان دیگری است که دیدگاه انسان شناختی هایدگر در خصوص فناوری را به نقد کشیده است. وی دیدگاه هایدگر را "ماهیت گرا"^۲ دانسته و آن را انتزاعی، تک بعدی، و غیر تاریخی قلمداد می کند. به اعتقاد فینبرگ، هایدگر نتوانسته فناوری را به عنوان یک جریان در حال توسعه درک کند و دیواری میان فناوری قدیم و جدید درست کرده است. هایدگر تمام جریان و عمل مدرنیته را به عنوان یک چیز منحصر به فرد، انکار می کند. وی تغییرات فناوری را در یک "پوخه تاریخی" قرار می دهد. فینبرگ در ادامه، "سازه گرایی اجتماعی"^۳ را راهی برای تعدیل کردن نگاه انسان شناختی هایدگر به فناوری دانسته و می گوید: سازه گرایی اجتماعی از یک سو بر زمینه اجتماعی شکل گیری فناوری تاکید دارد و از سوی دیگر، تغییرات فناوری را حاصل بازسازی اجتماعی می داند [۱۶].

بر اساس مراتب فوق به نظر می رسد، تلاش های اندیشمندان و فیلسوفان، بر آن بوده است تا با نگاهی واقع بینانه، دیدگاه "تقدیر گرایانه" هایدگر به ویژگی های ذاتی فناوری و ارتباط آن با انسان شناسی وی را مورد نقد قرار دهند و راه حل مناسبی را با توجه به امکان های بدیل زندگی انسان، برای تغییر وضعیت موجود پیشنهاد نمایند.

سوال سوم تحقیق: دلالت های تربیتی دیدگاه انسان شناختی هایدگر به فناوری چه می باشند؟
تعلیم و تربیت امروز به طور روز افزونی از فناوری

1. Feenberg

2. essentialist

3. social constructivism

4. authentic education

این ترتیب، هایدگر به فناوری در تعلیم و تربیت، نگاهی وجود شناسانه دارد.

وجود انسان در تعلیم و تربیت از دیدگاه هایدگر، بودن آدمی با تمامی ابعادش می باشد. این بودن، از "بودن بدنی" آغاز می شود. هایدگر در انتقاد به فناوری معتقد است که فناوری در معنای نوین آن، جسم فرد را از تعلیم و تربیت خارج کرده است. این در حالی است که به نظر او، جسم هم چون نمود احساسات، و ارتباط آن با خرد می باشد. از این منظر است که دریفوس با الهام از تفکر هایدگر معتقد است برای ادراک، به بدن در شکل انسانی آن نیاز است. لازم است توجه شود که شاگرد، تجسم و نمود احساسات و ذهن است. او با بدن خود واقعیت را تجربه می کند و به تدریج احساساتی چون لذت، درد، رنج و خستگی را درک کند. احساس درد و خستگی، گویای محدودیت های وجود خود بوده و شاگرد در رأس آن ها مرگ پی می برد و به تبع آن به واقعیت متعهد می گردد [۱۳]. بر اساس الهام از این دیدگاه هایدگر است که یکی از اهداف مهم تعلیم و تربیت در اندیشه فیلسوفان هستی، "مرگ آگاهی" می باشد.

ج) فناوری در تعلیم و تربیت نباید امری خنثی تلقی شود: همان گونه که در بخش های قبلی گفته شد، به نظر هایدگر، فناوری به هیچ روی امری خنثی نیست. به نظر او، اگر فناوری را امری خنثی تلقی کنیم، به این معنی است که خود را تسلیم آن کرده ایم، چرا که چنین تصویری از فناوری که امروزه خریداران زیادی هم دارد، چشم ما را به کلی بر ماهیت فناوری می بندد.

بر این اساس، پیشنهاد می شود به جای تصور فناوری چون امری خنثی در تعلیم و تربیت، این پدیده چون امری فرهنگی - چند ارزشی در نظر گرفته شود. بر اساس این تصور، فناوری ریشه در طبیعت و اندیشه آدمی و نیز فرهنگ اجتماعی دارد، فناوری و فرهنگ، منطبق و هستی شناسی منفک و متمایز ندارند، بلکه ارزش ها و علایق مختلف بشری، به درجات مختلف هر

شاگرد و معلم سهم دارند که هایدگر به بعد جسمانی و هستی شناسانه آن ها اشاره دارد. از نظر هایدگر، غایت چنین تعلیم و تربیتی، آزادسازی شاگرد و معلم است. در نظر هایدگر، معلم نیز وظیفه دارد که تدریس اصیل داشته باشد. به طور کلی، بر اساس دیدگاه هایدگر، تعلیم و تربیت اصیل باید شاگرد را به پرسیدن سوال از وجود انسانی خویش ترغیب کند، چگونگی تفکر را به او یاد دهد، به او کمک کند تا در خصوص معنای زندگی اش فکر کند [۱۷]. در این مسیر، فهم شاگرد از خود، فهم او از دنیای پیرامون خود، و ارتباط این دو با یک دیگر، می تواند به عنوان دو عنصر اساسی به حساب آیند.

هایدگر شاید تنها فیلسوفی است که به عمیق ترین وجهی مسأله فناوری را به یکی از مسائل اصلی فلسفه مبدل کرده است. به نظر وی با نگاه وجود گرایانه (انتولوژیک) به فناوری، فناوری از صرف ابزاری بودن خارج شده و گونه ای یا نحوه ای معین از تجربه کردن و ایجاد نسبتی معین با آدمیان است و نوعی سامان بخشی نسبت آدمیان با جهان طبیعی است [۴].

ب) گستره نگاه به فناوری در تعلیم و تربیت باید وسعت یابد:

همان گونه که در بخش های قبلی گفته شد، نگاه هایدگر به فناوری، نگاه وسیع و جامعی است. وی فناوری "تخنه" را نه فقط شامل ساختن چیزها، بلکه دربرگیرنده هنرها هم می داند. هایدگر معنای فناوری را به ریشه یونانی آن یعنی "پوئیس" برمی گرداند. برای او، فناوری به هیچ روی فقط ابزار نیست، بلکه قسمی آشکار کردن و آشکار شدگی نیز هست. بر این اساس، به نظر می رسد در تعلیم و تربیت امروز، معنای فناوری و نگاه به آن باید احیاء شده و مور بازنگری قرار گیرد. برای این منظور، هایدگر بر تفکر اصیل شاعرانه در مقابله با هجوم بی امان نگرش فناورانه تاکید می کند. هنر، از منظر وی، راه جدیدی را برای بیان وجود می گشاید که فناوری هرگز قادر به این کار نمی باشد. به

دوی آن ها را در بر می گیرند، تأثیر تخریبی یا سازنده فناوری، ناشی از منطقی ذاتی در آن نیست بلکه نتیجه نهایی تهی شدن یا بارور بودن از خصیصه چند ارزشی خویش است، و مسئولیت در ارتباط با فناوری، هم در تولید و هم در مصرف مورد نظر است و این امر بیش از هر چیز در گرو تأمین خصیصه چند ارزشی آن است. با مبنا قرار دادن این تصور از فناوری در تعلیم و تربیت، آموزش فناوری، مهارت آموزی صرف نخواهد بود، بلکه مستلزم فراهم آوردن نگرشی جامع نسبت به ماهیت فناوری، اطلاع از دانش های مرتبط با فناوری است، فراهم آوردن گرایش های اجتماعی، اخلاقی و جهان شناختی است، و فراهم آوردن توانایی هایی برای ارزیابی نتایج بسط فناوری است [۱۸].

د) تعلیم و تربیت نباید در سیطره فناوری گرفتار شود: همان گونه که در بخش های قبلی گفته شد، هایدگر فناوری را گشتل، یعنی ففسه و قالبی می داند که انسان را گرفتار خود کرده است. وی در چارچوب آوردن و شکل دادن را نوعی فرمان روایی فناوری دانسته و فناوری را در این معنا به جهت دگرگون سازی و دخل و تصرف در هر امری، نوعی کمک به غفلت ادمی از بودن و هستی می داند. فناوری در تلاش است تا انسان را به نظم درآورد، و انسان، ماهیت ازاد خود را تسلیم ان نماید. فرمان روایی فناوری در روزگار کنونی، انسان را مورد تهدید جدی قرار داده تا ادمی نتواند در مسیر انکشاف اصیل تری قرار گیرد.

با توجه به مراتب فوق، می توان به این استنتاج رسید که دیدگاه انسان شناختی هایدگر در خصوص کاربرد فناوری در تعلیم و تربیت، حاوی پیام های در خور توجهی است: فناوری نمی تواند تعیین کننده "اهداف تعلیم و تربیت" باشد. هدف ها، حاصل درک طبیعت ادمی و به دنبال آن تجویزهایی است که برای رشد و اعتلای این طبیعت ساخته و پرداخته شده است [۱۹]. هایدگر نگران اقتصاد - محور شدن تعلیم و تربیت است، بنابراین به جای ان، بر اصالت - محور شدن

تعلیم و تربیت تاکید دارد. همچنین، "زبان فناوری" نباید گفتمان غالب تعلیم و تربیت قرار گیرد. زبان فناوری، زبان ماشین بوده و نمی تواند جای زبان ارتباطی انسان را در تعلیم و تربیت بگیرد. گفتمان غالب در تعلیم و تربیت، انسانی، اخلاقی، عاطفی، و ارزشی است. فناوری نمی تواند "رابطه معلم و شاگرد" را از حالت انسانی خارج کند. رابطه معلم و شاگرد بایستی سرشار از احساس و عاطفه انسانی بوده و به صورت رو در رو صورت گیرد. فناوری نباید جایگزین معلم در کلاس درس شود. ارتباط معلم و شاگرد، ارتباط دو انسان با یک دیگر است، در حالی که ارتباط شاگرد با فناوری، ارتباط انسان با شیئی است. این نگرانی وجود دارد که در جریان این نوع ارتباط، انسان به یک شیئی تبدیل شود (شیئی شدگی اتفاق بیفتد). بر این اساس، هایدگر بر روش گفتگوی سقراطی در ارتباط میان معلم و شاگرد تاکید دارد. "برنامه درسی" نباید فناوری - زده شود، به گونه ای که عناصر مختلف ان، به ویژه محتوا، به صورت مجموعه ای بی روح از کلمات و تصاویر مجازی درآید. برنامه درسی بایستی تعامل سازنده خود را با شاگرد حفظ کند و توسعه بخشد. نگاه مکانیکی به برنامه درسی، انباشته شدن دانش در علوم مختلف بدون برقراری ارتباط مبتنی بر فهم هستی گرایانه میان ان ها، و اقتصادی کردن دانش، از معایب برنامه های درسی نوین در نظر هایدگر است. در نهایت، فناوری بایستی "ارزشیابی پیشرفت تحصیلی" را به سوی کمیت گرایی افراطی سوق دهد. ان چه اکنون در برخی از نظام های تعلیم و تربیت جریان دارد، تاکید زیاد بر دسته بندی شاگردان، آزمون، نمره، و به طور کلی تلاش برای عینی کردن قابلیت های اناهنده ای می باشد همه این موارد را می توان میراث فن سالاری در تعلیم و تربیت دانست که بایستی هر چه سریع تر مورد بازنگری قرار گیرند [۲۰]. از نظر هایدگر، تعلیم و تربیت باید خود را از انحصار آزمون های محدود به زمان و مکان، و پاسخ محور رها کرده و بر آزمون های اصیل تاکید

نماید.

یافته‌های سؤال دوم تحقیق (دیدگاه‌های موافق و مخالف درباره نگاه انسان شناختی هایدگر به فناوری کدامند؟) نشان می‌دهد که: برخی از فیلسوفان با نگاه تقدیرگرای هایدگر به فناوری و نسبت آن با انسان موافق، و برخی با آن مخالف هستند. از جمله افراد موافق با دیدگاه هایدگر، می‌توان به لیوتار و مارکوزه اشاره کرد. این دو نفر، فناوری را پروژه‌ای می‌دانند که زندگی انسان را از حالت عادی خارج کرده است. از جمله افرادی که دیدگاه انسان شناختی هایدگر به فناوری را تعدیل کرده‌اند، می‌توان به افرادی مانند برگمن، دریفوس، یاسپرس، هابرماس، و فینبرگ اشاره کرد. در جمع بندی دیدگاه این افراد می‌توان گفت که آنان، با کاربرد فناوری در زندگی، با لحاظ شرایطی، موافق می‌باشند.

یافته‌های سؤال سوم تحقیق (دلالت‌های تربیتی دیدگاه انسان شناختی هایدگر به فناوری چه می‌باشند؟) نشان می‌دهد که: اگر چه کاربردهای فناوری در تعلیم و تربیت امروز رو به گسترش است، لکن لازم است در استفاده از این پدیده، اصالت و فردیت شاگرد و معلم مورد تعرض قرار نگیرد، علاوه بر بعد سخت افزاری فناوری، به جنبه‌های عاطفی و هنری آن (که معنای اصلی فناوری بر اساس نظر هایدگر می‌باشد)، توجه شود، زبان فناوری نباید به گفتمان غالب تعلیم و تربیت تبدیل شود، و بالاخره این‌که، شاگردان و معلمان نایستی در سیطره فناوری گرفتار شوند.

با توجه به مراتب فوق، می‌توان گفت: به نظر می‌رسد، آن چه در نظام تربیتی کشور (چه در آموزش و پرورش، و چه آموزش عالی)، مورد کم توجهی قرار گرفته، اشنایی سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان، و مدیران نظام تعلیم و تربیت رسمی کشور با "فلسفه فناوری" است. توسعه همه جانبه نظام تربیتی، به معنای تجهیز صرف مدارس و دانشگاه‌ها به مجموعه‌ای از ابزار و وسایل نمی‌باشد. آن چه مهم است، این است که فلسفه فناوری به دست اندرکاران نظام تعلیم و تربیت آموزش

بحث و نتیجه گیری

فناوری ارتباط گسترده‌ای با فلسفه دارد. ماهیت این پدیده، و اهمیت آن در زندگی امروز، موجب پدید آمدن "فلسفه فناوری" شده است. فلسفه فناوری، ما را نسبت به فناوری حساس می‌کند. این موضوع که نگاه فلسفی ما به فناوری چگونه باشد، بستگی به نگاه انسان شناختی ما به این موضوع دارد. به عبارتی دیگر، توصیف ما از ماهیت فناوری، در نسبتی است که ما میان این پدیده و انسان برقرار کرده‌ایم. بر اساس این مراتب، فیلسوفان زیادی در خصوص ماهیت فناوری نظریه پردازی کرده‌اند که از میان آن‌ها، هایدگر جایگاه ممتازی دارد. بنابراین، در تحقیق حاضر، نگاه انسان شناختی هایدگر به فناوری مورد نظر قرار گرفته و دلالت‌های آن در تعلیم و تربیت احصاء و معرفی شده است. هایدگر نسبت به فناوری دیدگاهی تقدیرگرا دارد. به نظر او، فناوری از معنا و ماهیت اصلی خویش خارج شده است. فناوری در معنای اصلی خود، تخته بوده و جزء پوئیس قلمداد می‌شده، که شامل فن و هنر بوده است. هایدگر برای بیان ماهیت فناوری جدید، از واژه گشتل استفاده کرده و معتقد است که این پدیده، انسان امروزی را در قفس و بند گذاشته است.

یافته‌های سؤال اول تحقیق (نگاه انسان شناختی هایدگر به فناوری چگونه است؟) نشان می‌دهد که: هایدگر فناوری را امری خنثی نمی‌داند بلکه معتقد است که این پدیده، فرهنگ و زبان خاص خود را بر انسان حاکم کرده است. به نظر هایدگر، انسان در دازاین قرار دارد و فناوری هم چون یک پدیده، باید جزئی از دازاین باشد اما امروزه فناوری به حالتی درآمده که از دازاین انسانی خارج شده و بر بالای سر او قرار گرفته است. در این حالت، انسان، در حقیقت، در سیطره فناوری قرار گرفته است. هایدگر، راه برون رفت از این وضعیت را روی آوردن به هنر، به ویژه شعر می‌داند.

داده شود. انجام هر گونه اقدام فناورانه، در گرو آگاهی از فلسفه فناوری است.

بیان مطالب فوق، به معنای عدم استفاده از فناوری در نظام تعلیم و تربیت کشور نمی‌باشد بلکه آن چه مهم است، این است که حدود و شرایط استفاده از این پدیده در آموزش مشخص شود. فناوری صرفاً ابزار نیست و نمی‌تواند جهت‌دهنده سیاست‌های کلان آموزشی، و اهداف تعلیم و تربیت باشد. اکنون که اسناد بالادستی نظام تعلیم و تربیت کشور، مانند "سند بنیادین تحول آموزش و پرورش"، "فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران"، "برنامه توسعه وزارت علوم" و در حال استقرار و عملیاتی شدن می‌باشد، لازم است که جایگاه مناسب فناوری در این اسناد مشخص شده و محاسن و معایب استفاده از این پدیده در تعلیم و تربیت به دقت مورد بررسی قرار گیرد.

منابع

۱. نظری، حمید رضا (۱۳۷۳) "اندیشه‌های مارتین هایدگر"، مجله کیهان اندیشه، شماره ۵۷، صص ۲۹-۳۹.
۲. ایدی، دن (۱۳۸۹) "هنر و تکنولوژی: فلسفه پدیدارشناختی هایدگر در باب تکنولوژی"، فلسفه تکنولوژی، جمعی از نویسندگان، انتخاب و ترجمه، شاپور اعتماد، تهران: نشر مرکز.
۳. نقیب زاده، میرعبدالحسین (۱۳۸۷). نگاهی به نگرش‌های فلسفی سده بیستم، تهران: کتابخانه طهوری.
4. Heidegger, M (1977), the Question concerning Technology, And other Essays, translated, by: W, Levitt (New York, Garland publication).
۵. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۹)، فلسفه تکنولوژی، انتخاب و ترجمه، شاپور اعتماد، تهران: نشر مرکز.
۶. بارت ویلیام (۱۹۶۴) اگزستانیسالیسم چیست؟، ترجمه، منصور مشکین پوش، (۱۳۶۲)، تهران:
۷. باقری، خسرو، سجادیه، نرگس، و توسلی، طیبه، رویکردها و روش‌های تحقیق در فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: انتشارات پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی، وزارت علوم تحقیقات و فناوری
۸. میرزامحمدی، محمد حسن، زیباکلام مفرد، فاطمه، و صحبت‌لو، علی (۱۳۹۱)، نظریه‌های آزادی و آموزش و پرورش آزاد، تهران: انتشارات دانشگاه شاهد.
۹. شورت، ادموند سی (۱۳۸۷)، روش‌شناسی مطالعات برنامه‌درسی، ترجمه محمود مهر محمدی و همکاران، تهران: انتشارات سمت.
10. Heidegger, M (1999), contributions to philosophy, translated by: p, Emad and K.Maly, Bloomington and Indianapolis, Indiana University press.
۱۱. امیری تهرانی، سیدمحمدرضا (۱۳۹۰)، تجارت الکترونیک از دیدگاه فلسفه تکنولوژی، دو فصلنامه‌ی فلسفه علم، سال اول شماره دوم، پاییز و زمستان.
12. Borgman, A (1999), Holding on the reality: the nature of information at the millennium, Chicago: the university of Chicago press.
۱۳. ضرغامی، سعید (۱۳۸۸)، فلسفه فناوری اطلاعات و تعلیم و تربیت، تهران: انتشارات مبنای خرد.
14. Lyotard, J, F (2004), "the postmodern condition "in the Postmodernism reader. Functional text, ed.by.Michael Dorlet, London & New York, Rout ledge.
۱۵. ضرغامی، سعید و بازقندی پروین (۱۳۹۱)، "هستی‌شناسی فناوری اطلاعات: بازخوانی چرایی بهره‌گیری از فناوری اطلاعات در تربیت"، پژوهش‌نامه مبانی تعلیم و تربیت دانشگاه فردوسی مشهد، سال ۲، شماره ۲، پاییز و زمستان، صص ۹۹-۱۲۰.
16. Kouppanou. A (2011), "Learning through technology "Bajo palabra. Revista de Filosofia, I I, Eposa, N. 6. P.P. 117-120.
17. Brook. A (2009) "The potentiality of authenticity in becoming a teacher "، in the Exploring Education through Phenomenology, United Kingdom Wiley-Black well.p.p. 53 – 65.

۱۸. باقری، خسرو (۱۳۸۱) " فلسفه فناوری و آموزش فناوری "، مجله روان شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، سال سی و دوم، شماره ۱، بهار و تابستان، صص ۷۵ - ۹۸.

۱۹. میرزا محمدی، محمد حسن، علین، حمید، حسنی، غفور (۱۳۸۷) " بررسی مقایسه ای اهداف تعلیم و تربیت از دیدگاه ایدئالیسم و پراگماتیسم "، دو ماهنامه دانشور رفتار، دانشکده علوم انسانی دانشگاه شاهد، سال پانزدهم، دوره جدید، شهریور، صص ۴۵-۵۲.

۲۰. میرزا محمدی، محمد حسن، رهنما، اکبر، افشار، عبدا...، و قبادی، محترم (۱۳۸۹) " تبیین دلالت‌های معرفت شناختی رویکرد سازنده‌گرایی در ارزشیابی پیشرفت تحصیلی "، دو ماهنامه دانشور رفتار، دانشکده علوم انسانی دانشگاه شاهد، سال هفدهم، دوره جدید، شماره ۴۵، اسفند، صص ۱۲۷-۱۴۰.